

داستان بومی در اقلیم سبز شمال

گزارشی از همایش بررسی ادبیات اقلیمی

ابراهیم خدادوست

حس های خفته را برمی انگیزد. تنها ضعفی که شاید بتوان به این ادبیات گرفته حس نوستالوژی یا سانتی مانتالیزم به مفهوم مثبت آن است. اگر جلوتر بیاییم، به خانم هریت پیچراستو نویسنده رمان کلبهٔ عموم تم می‌رسیم که بارزترین اثر در حوزهٔ رمان منطقه‌ای در زمان خودش بوده است. در تقسیم‌بندی ریزتر به ویژگی‌های دیگری هم می‌شود پرداخت. مثلاً در داستان کوتاه صحنه داستان تکیه بر طبیعت خاص منطقه دارد که حتماً محدودیت‌های را برای نویسنده به وجود می‌آورد و زمینه داستانی در واقع بخش جداناپذیر یا حتی یکی از عناصر اصلی داستان می‌شود. شخصیت‌های داستان‌هایی با رنگ و بوی محلی، شخصیت‌هایی هستند که در منطقه یا محل تیپ هستند و ذکر نامشان منطقه را مشخص می‌کند، مثلاً کاس آقا در ادبیات جنوب جای ندارد. اگر شما در داستان با شخصیتی به نام کاس آقا برخورد کنید، اولین برداشتان این است که داستان مربوط به شمال و قطعاً گیلان است. این شخصیت‌ها با نوع گویش، خودشان را یا به سنت‌ها و روش‌های قدیمی وصل می‌کنند یا به شخصیت‌های محوری مطرح در جامعه. و این ویژگی است که در اکثر داستان‌های اقلیمی و بومی به چشم می‌آید. روای داستان در این گونه داستان‌ها نقش مؤثری دارد. مثلاً در ادبیات جنوب آمریکا روای زن‌ها و دختران در خانه مانده هستند که ماجرا را از زبان آنها می‌شنویم و نمونه بارز آن آثار فاکتور است. منتها همه این روای‌ها یک ویژگی خاص دارند که آنها را از منطقه جدا می‌کند. آنها تحصیلات دارند و یا مدتی خارج از منطقه بوده‌اند و شاید بتوان گفت آنها شاهدانی هستند که از بیرون منطقه آمده‌اند ولی به منطقه تعلق دارند. نگاهشان بیرونی است ولی به درون توجه می‌کنند و واسطه بومی داستان و مخاطبان شهری هستند، اگر بخواهیم به پیرنگ آنها اشاره کنیم، به‌طور عمده حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتد و روایت صرف است و اگر حادثه‌ای هم اتفاق بیفتد، خیلی کم‌رنگ است. اما نکته دیگر مضمون این داستان‌هاست. مضامین این داستان‌ها مخالف با تغییر است و همواره یک حسرت دوران طلایی در داستان وجود دارد. محور دیگر این مضامین داستانی تنش‌های مضمونی بین روش‌های شهری و ارزش‌های قدیمی و سنتی است.»

نخستین داستان‌خوان همایش احمد غلامی نویسنده و سردبیر نشریات سبک نو و شباب، داستان «میان ما فقط یک اسب بود» را خواند و سپس «فریدون پوررضا» نویسنده و ترانه‌سرای گیلان دربارهٔ آواهای بومی گیلان و نقش آن در ادبیات امروز سخن گفت. او گفت: ادبیات اقلیمی در موسیقی

در تعریف ادبیات اقلیمی گفته‌اند نوعی از ادبیات است که مختص مناطق جغرافیایی دور از مرکز باشد و باید از جغرافیای طبیعی (کوه، جنگل، دود)، گویش محلی و اصطلاحات منطقه‌ای، آیین و رسوم و جشن‌ها، اعیاد، مراسم ازدواج و خاکسپاری، زبان، تاریخ، جغرافیای انسانی و مذهب یک منطقه سرچشمه گرفته باشد، اما این تنها یک تعریف از میان تعاریف گوناگون این گونهٔ خاص ادبی است.

براستی ادبیات اقلیمی چیست؟ و یک داستان یا شعر باید چه خصوصیتی داشته باشد تا بتوان آن را از ادبیات شهری یا مرکز جدا کرد.

و به همین منظور نخستین همایش بررسی ادبیات اقلیمی به همت دفتر مطالعات ادبیات داستانی وزارت فرهنگ و ارشاد در شهرستان رشت برگزار شد.

این همایش در صبح روز پنج‌شنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۸۰ با خیرمقدم گوپی مدیرکل ارشاد گیلان آغاز شد. اولین سخنران همایش اسدالله امرایی، نویسنده و مترجم بود. او ضمن مروری بر تاریخچه پیدایش ادبیات اقلیمی گفت: «ادبیات منطقه‌ای اساساً بعد از جنگ‌های انفصال در آمریکا به وجود آمد. بعد از جنگ‌های شمال و جنوب برای القای برده‌داری که در آنجا پیش آمد مطرح شد و ما درحقیقت ادبیات منطقه‌ای را از اینجا داریم که بیشتر در منطقه جنوب آمریکا شکل می‌گیرد. ادبیات محلی در داستان یا شعر و عمدتاً در داستان بر شخصیت‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها، رسوم و سایر ویژگی‌های خاص یک منطقه تأکید دارد. اصطلاح ادبیات بومی یا منطقه‌ای بیشتر تحت تأثیر طنز جنوب شرقی و شرق آمریکا قرار داشت و از اواخر قرن ۱۹ وارد ادبیات می‌شود. او اضافه کرد: ادبیات بومی به ادبیات موجود در سرزمینی گفته می‌شود که در آن فرهنگ دیگری تسلط پیدا کرده. انگلوساکسون‌ها وقتی وارد آمریکا می‌شوند و آمریکا را کشف می‌کنند، با فرهنگ ادبیات خاص سرخپوستی مواجه می‌شوند. این ادبیات بومی آن منطقه است و درمقابل ادبیاتی است که می‌آید و به لحاظ برتری سیاسی و نظامی مسلط می‌شود.» وی سپس به توضیح معنای ادبیات منطقه‌ای در فرهنگ آکسفورد پرداخت و گفت: «تعریفی که فرهنگ آکسفورد دربارهٔ ادبیات منطقه‌ای می‌دهد، این است که در این ادبیات خواننده تأثیر دوگانه واقع‌گرایی و رمانتیسم را مشاهده می‌کند، زیرا نویسنده به‌تناوب نگاه خود را از زندگی عادی برمی‌دارد و به سوی سرزمین‌های دور و مراسم غریب و صحنه‌های هیجان‌آور می‌دوزد اما از جزئیات دقیق صحنه‌های بدیع می‌آفریند و



میزگرد به بحث و بررسی در مورد این تعابیر بپردازیم و احیاناً فرصتی بشود که آسیب‌شناسی این گونه ادبی را هم تحلیل کنیم.

رضا سیدحسینی در تحلیل فهم اصطلاح ادبیات اقلیمی گفت: برای من زیاد روشن نیست که این تقسیم‌بندی یعنی چه. ما داستان‌نویسان برجسته‌ای داریم که در نوشته‌هایشان خصوصیات یک ناحیه را دستمایه کارشان قرار داده‌اند. این ماجرا در آمریکا هم هست. بزرگترین نویسندگان آنها هم از ناحیه‌ای خاص برخاسته‌اند و خصوصیت آن ناحیه را دارند و درباره آن ناحیه نوشته‌اند و عملاً بزرگترین نویسندگان آنها جنوبی است و ما در ایران هم شاهدیم که جنوب نویسندگان توانایی دارد. مثلاً منیرو روانی‌پور که اخیراً در میان داستان‌نویسان مطرح راه پیدا کرده است. حالا من نمی‌دانم در این مورد اقلیمی گفتن و یا جدا کردن این مسأله دردی را دوا می‌کند یا نه. من می‌گویم داستان خوب است یا بد.

داستان‌نویس یا داستان‌نویس است یا نیست حسن بیگی در توصیف ادبیات اقلیمی گفت: «قصه اقلیمی به نوعی قصه زیست‌محیطی و یا قصه‌هایی که به منطقه‌ای خاص می‌پردازد، گفته می‌شود و نوعاً نگاه نویسنده به آن منطقه به لحاظ فرهنگی، اجتماعی جامعه‌شناختی است، اما در زمینه تفکیک قصه‌های بومی از دیگر قصه‌ها به اندازه کافی بحث نشده و در ابتدای راه این بحث هستیم و جا دارد در نشست‌های بیشتر و با حضور نویسندگان و منتقدین، ابعاد قصه‌های اقلیمی را مورد بررسی قرار داد.

در کشور ما هر منطقه فرهنگ خاص خود را دارد. قبیله‌های مختلف، عشایر مختلف و حتی گویش‌ها و زبان‌های مختلف دارد. نویسندگانی از یکی از نقاط برمی‌خیزد و درباره منطقه‌اش، آدم‌های منطقه‌اش با حفظ همه ویژگی‌های فرهنگی آن آدم‌ها و آن محیط و فضا می‌نویسد که شاید سال‌ها از این کار گذشته و امروز شاید پس از ۷۰ یا ۸۰ سال ما می‌توانیم کمی به گذشته برگردیم و اینها را دسته‌بندی کنیم و این واقعیتی است که وجود دارد. ما نویسندگانی مثل دولت‌آبادی داریم که علی‌رغم زندگی در تهران، هنوز آثارش برگرفته از زادبوم و فرهنگ

فولکلور نقش زیادی دارد. موسیقی فولکلور از حس ملهم می‌شود و نوعی موسیقی تک‌خطی پر بار و عاطفی به‌شمار می‌آید و به همین دلیل برای تمام زبان‌ها تازگی و ارتباط تنگاتنگی با شرایط اجتماعی، فرهنگی و جغرافیای یک اقلیم دارد. سخنران دیگر مراسم «غلامرضا مرادی» نویسنده گیلانی بود. او در سخنانش به بررسی تاریخچه ادبیات داستانی گیلان از سال ۱۳۰۰ تاکنون پرداخت. او گفت: نکته قابل توجه در ادبیات داستانی گیلان تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، حضور پررنگ نویسندگان بی‌شمار این خطه بود که بیشترین ایده‌های نگارشی خود را از منطقه و مردم آن، درگیری‌های روستاییان با مشکلات طبیعی و یا بلاهای سیل و خشکسالی، ارباب، زاندارم، مباشر، دریا، صید، ماهیگیری و تعبات آن گرفته‌اند. مراسم صبح پنجشنبه با قرائت داستانی از حسین مرتضاییان آبکنار داستان‌نویس به پایان رسید و حاضرین از نمایشگاه که جنب تالار برگزار شده بود دیدن کردند. در این نمایشگاه آثاری از نویسندگان شرکت‌کننده در همایش و داستان‌نویسان گیلانی به نمایش گذاشته شده بود.

بخش دوم میزگرد تخصصی بود با حضور محمدجواد جزینی، رضا سیدحسینی، ابراهیم حسن‌بیگی، فیروز زنوزی جلالی و راضیه تجار که در بعدازظهر همان روز برگزار شد. در ابتدای این میزگرد محمدجواد جزینی به طرح دیدگاه خود و هدف میزگرد پرداخت. او گفت: ادبیات اقلیمی ترکیب و اصطلاح چندان ناآشنایی برای اهل داستان نیست. علی‌رغم این آشنایی نسبی شاید هنوز تعریف روشن و جامعی در مورد این اصطلاح نشده است. این همایش قصد دارد به بررسی و تحلیل این گونه ادبی بپردازد. گروهی از نویسندگان اصطلاح داستان اقلیمی را در مورد داستان‌هایی به کار می‌برند که بستر حوادث آن داستان در یک جغرافیای خاص که عموماً دور از مرکز است، اطلاق می‌شود. این نوع داستان‌ها رنگ و بو، فضا و زبان‌ش با داستان‌هایی که در مرکز نوشته می‌شود، متفاوت است. گروهی دیگر از نویسندگان تعبیر و اصطلاح داستان اقلیمی را محدود می‌کنند به دایره نویسندگانی که در یک خطه و در یک اقلیم زندگی می‌کنند. ما تلاش داریم در این



می‌تواند وجوه مشترکی با آثار دیگر نویسندگان آن ناحیه داشته باشد و این آثار در مجموع ادبیات اقلیمی را شکل می‌دهد که در آن ویژگی‌های یک منطقه به چشم می‌خورد.»

در ادامه بحث محمدجواد جزینی گفت: «یکی از چالش‌های جدی در حوزه داستان این است که چطور داستان ایرانی می‌تواند به آن سوی مرزها راه پیدا کند. چرا داستان ما جهانی نشد. وقتی شاهکارهای داستان جهان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم شکل کار طوری است که اول آنها رنگ و بوی اقلیمی و فرهنگی خودشان را گرفته‌اند و بعد احتمالاً مرزهای جهان به رویشان باز شده است. مثل داستان‌های آمریکای لاتین و ما باید چه کار کنیم که ادبیاتمان جهانی شود.

آیا بازگشتن به فرهنگ، آداب و رسوم خودمان می‌تواند یکی از راه‌های جهانی شدن ادبیات ما باشد؟

رضا سیدحسینی در ادامه این بحث گفت: «من با حرف آقای جزینی یاد آنچه در مکتب‌های ادبی نوشته‌ام افتادم. در مورد رئالیسم جادویی من چیزی نوشتم که منبع نداشت و استنباط من از حرف‌های ماریو والداویسا و مارکز درباره کارهای خودشان بود. من در آنجا نوشته‌ام: ماریو یوسا می‌گوید وقتی اسپانیایی‌های حاکم، خواندن رمان را برای ما قذغن کرده بودند و نسخه‌های دون کیشوت در میان خمره‌های شراب به دست ما می‌رسید. ما دیدیم که این طور نمی‌توانیم رمان بخوانیم، پس برگشتیم به فرهنگ خودمان و افسانه‌های خودمان و در مورد رئالیسم جادویی هم وقتی فکرش را کردم، دیدم یک قاعده کلی داشت. وقتی فرهنگ تحمیلی یا فرهنگ مصنوعی که بر اثر هجوم یک تمدن دیگر یا بر اثر اجبار یا دیکتاتوری آمده و روی فرهنگشان را پوشانده و وقتی فرهنگ حاکم دچار تزلزل شده و ترک برداشته، فرهنگ بومی ظاهر شده است. نمونه‌اش همین آمریکای جنوبی است. در مورد آنها که همین طور بوده است یعنی بازگشت به باورها و فرهنگ بومی آنها را به بلوغ داستان رسانده است.

این میزگرد با پرسش‌های حاضرین و پاسخ شرکت‌کنندگان پایان یافت، اما این بحث شب‌هنگام در هتل محل اقامت با حضور همه نویسندگان شرکت‌کننده تا پاسی از شب ادامه یافت که به بحث‌های بسیار جدی و کارشناسانه‌ای منجر شد.

بیژن نجدی داستان‌نویس معاصر اهل سرزمین سبز شمال در سال ۱۳۲۰ به دنیا آمد. او صدای مشخص و ماندگار نسل سوم داستان‌نویسی گیلان بود و مجموعه داستان او «بوزپلنگانی که با من دویده‌اند» بی‌گمان نقطه عطفی است در ادبیات داستانی دهه هفتاد.

در قصه‌های نجدی، حس آمیزی، حرکت اشیاء و آشنایی‌زدایی در زاویه دید و روایت به زیبایی به کار گرفته شده

جنوب خراسان است. لذا فکر می‌کنم بحث کمی خام است و باید پخته‌تر شود. شاید برگزاری این همایش هدفش رسیدن به تعریفی منسجم باشد که ما بتوانیم قصه‌های نواحی مختلف ایران را دسته‌بندی کنیم و بعد ویژگی‌های هر یک را برشماریم.»

فیروز جلالی زنوزی هم در مورد ادبیات اقلیمی گفت: «ما نویسندگان صاحب‌نامی در عرصه داستان‌های اقلیمی داریم مثل احمد محمود که از حال و هوای جنوب می‌گوید و محمود دولت‌آبادی که فرهنگ خطه خراسان را دستمایه کار خود قرار داده است و امتیاز این گونه کارها هم آنجاست که روح این باورها و سنت‌ها و عادات خاص آن منطقه به نوعی متجلی می‌شود که ما می‌توانیم آن

فضاها را احساس کنیم. اما چیزی که من در کارهای نسل جوان داستان‌نویس می‌بینم، فاصله گرفتن از فضا و اقلیم است که این می‌تواند خطری باشد که ادبیات و داستان ما را تهدید می‌کند. دوستان جوان ما که در شهرستان‌ها زندگی می‌کنند، از محیط و اقلیم اطرافشان که اتفاقاً بسیار ناب هستند، خیلی دور افتاده‌اند و این موارد را دستمایه کارشان قرار نمی‌دهند. اخیراً من مجموعه‌ای از کار بچه‌های شمال را خواندم. تعجب کردم که ۸۰ تا ۹۰ درصد این کارها یک سری داستان‌های بی‌هویت بودند و علی‌رغم این که نویسندگان آن در شمال زندگی می‌کنند و می‌توانند موقعیت بکر منطقه را دستمایه کار قرار دهند، دیدم که متأسفانه این طور نبود و این مختص جوان‌ها هم نیست و خیلی از نویسندگان صاحب‌نام ما هم داستان‌هایی می‌نویسند که اگر اسم آن را برداریم و عوض کنیم، هیچ شاخص دیگری در داستان نیست که اقلیم و منطقه وقوع داستان را برای ما روشن کند. من فکر می‌کنم مسأله اقلیمی‌نویسی نوعی بی‌اعتنایی به ذهنیت نویسنده می‌تواند باشد. من معتقدم اگر یک نویسنده توانا باشد، با یک نگاه ساده و یک سفر به محلی می‌تواند یک داستان اقلیمی بنویسد. و چه بسا کسانی که در یک اقلیم زندگی می‌کنند ولی چون از نگاه تیز داستان‌نویسان برخوردار نیستند، از کنار خیلی از موضوع‌ها و دستمایه‌های داستان بومی می‌گذرند و بعد دست به نوشتن کارهایی می‌زنند که می‌بینیم بی‌هویت هستند.»

راضیه تجار دیگر نویسنده شرکت‌کننده در میزگرد درباره ادبیات اقلیمی گفت: «به نظرم اقلیم آن جایی است که زندگی می‌کنیم و آن را حس می‌کنیم، آن را به صورت قلبی باور می‌کنیم و درک و احساس خود را دستمایه کار قرار می‌دهیم. نویسنده آن جهانی را که می‌بیند، لمس می‌کند و با آن در تماس است را می‌نویسد. نویسنده وقتی فرهنگ، آداب و رسوم و جغرافیای محیطی را که در آن زندگی می‌کند، با تکیه بر فردیت خود در قالب می‌ریزد، نوعی از ادبیات را خلق می‌کند که به دلیل ویژگی‌هایی که از آن اقلیم در اثرش پنهان است،

عبدالعلی دستغیب

به نظرم این گردهمایی مفید بود. همین جمع شدن، تبادل نظر و مطالبی که باید درباره ادبیات اقلیمی و بومی مطرح شود، کم و بیش به طور کلی مطرح شد. مخصوصاً اظهارنظری که در میزگرد مطرح شد. گرچه فرصت کافی نبود که بیشتر اجزای آن مورد بحث قرار گیرد، ولی به نظر من مفید و راهگشا بود. تنها اشکال گردهمایی این بود که فرصت رسیدگی به این مسأله مهم و واقعاً وسیع، کافی نبود.

رضا سید حسینی

یکی از ویژگی‌های این سفر، تجربه حرکت‌های فرهنگی گروهی است و با توجه به این که کشور ما کمتر سابقه کارهای موفق گروهی را داشته، حرکت خوبی بود و امیدوارم از این به بعد این موقعیت هم شکل بگیرد. منتها مشکلی در برنامه‌ریزی وجود داشت که اگر با دقت و جزئی‌نگری بیشتری صورت می‌گرفت، مسلماً بهره‌های بیشتری عاید جمع می‌شد.

رضا سید حسینی

در وهله اول، نظریه‌ها قدری پراکنده بود و فکر می‌کردم به جایی نرسیده، ولی بعد تقسیم‌بندی شد و حتی جنبه‌های مختلف مطرح شد و نتیجه‌ای هم که گرفتیم، برای همه مورد قبول بود و جمع‌بندی نهایی به نظرم مفید آمد. علاوه بر این خود جمع هم بسیار جدی بودند.

میرزا حسن‌اللهی

گسترده‌گی مناطق زیستی و بومی در کشور ما و همین‌طور آداب و سنن متفاوت بستری مناسب را برای خلق آثار اقلیمی ایجاد کرده است. برگزاری همایش ادبیات اقلیمی در استان گیلان فرصت مناسبی بود تا بار دیگر ویژگی‌های این گونه ادبی مورد توجه و تأمل قرار گیرد. اما در حاشیه این همایش برنامه جنبی گفتگو پیرامون ادبیات اقلیمی و حضور بر مزار زنده‌یاد بیژن نجدی حال و هوای دیگری داشت و اگر این امکان ایجاد می‌شد که گفتگوی شبانه‌ای که بعد از مراسم همایش توسط نویسندگانی چون ناصر ایرانی، رضا سیدحسینی، دکتر پژمان، محمود طیباری، جواد جزینی و... صورت گرفت، جنبه عمومی‌تری پیدا کند، قطعاً بهره بیشتری نصیب علاقه‌مندان به ادبیات اقلیمی می‌شد. در مجموع اقدام دفتر مطالعات ادبیات داستانی برای برپایی و برگزاری همایش‌هایی از این دست قابل تقدیر است.

صناعت بدیعی در این داستان‌هاست که پیش از این در قصه‌های کوتاه معاصر کمتر به کار رفته است. نثر نجدی تصویری و شعرگونه است که حاصل نگاه شاعرانه نجدی به دنیای پیرامون اوست.

در روز دوم نویسندگان شرکت‌کننده در همایش به همراه خانم محسنی‌آزاد، همسر بیژن نجدی و فرزند او بر مزارش حاضر شدند. مزارش در سینه‌کش کوهپایه‌ای است سبز پشت به انبوه درختان سبز، زیر نرمه بارانی که می‌بارد. نویسندگان بر مزار بیژن نجدی فاتحه خواندند و یاد او را گرامی داشتند. یکی دیگر از کارهای مهم این همایش، چاپ مجموعه مقالات بود که فرصت خواندنشان در همایش نبود. این کتاب که با عنوان ادبیات اقلیمی در ۷۰ صفحه به همت دفتر مطالعات ادبیات داستانی منتشر شده، دربردارنده مقالاتی از عبدالعلی دستغیب (درباره ادبیات بومی)، بهزاد موسایی (داستان‌های اقلیمی گیلان) و علی صدیقی (مروری بر ادبیات گیلان) است.

در بازگشت نظر چند نفر از دعوت‌شدگان را درخصوص این همایش جویا شدیم که نظراتشان را در زیر می‌خوانیم:

دکتر پژمان

همایش خوبی بود. به هر حال عده‌ای از دوستان نویسنده و صاحب‌نظران را در این سفر دیدم و از نظراتشان استفاده کردم. برگزاری جلسه در گیلان هم خوب و مفید بود. بحث‌هایی درباره مفهوم ادبیات اقلیمی یا ادبیات بومی شد که می‌تواند برای علاقه‌مندان مفید باشد، اما مسأله مهم دیگر این که همایش‌ها و مسافرت‌های این چنینی باعث بالا رفتن انگیزه می‌شود و عده‌ای توجه می‌کنند و علاقه‌مند می‌شوند و همین‌طور نویسندگان محل برگزاری همایش‌ها تشویق می‌شوند که بیایند و کارشان را ارائه دهند و از نظرات نویسندگان مختلف که به بهانه همایش یکجا جمع شده‌اند، بهره ببرند.

رضا سید حسینی

با توجه به اینکه اولین باری بود که چنین سمیناری برگزار می‌شد، طبیعی است که کاستی‌هایی داشت و مطمئناً برای دفعات بعد بهتر می‌شود، ولی خود این که اولین بار یک چنین سمیناری برگزار شد، خُب خیلی مفید بود و قدمی برداشته شد برای این که اصلاً ادبیات اقلیمی تعریف شود و این اولین باری است که کوشش شده ادبیات اقلیمی تعریف شود و ادبیات اقلیمی، ادبیات بومی، ادبیات ملی و ادبیات منطقه‌ای مشخص شود و اگر از این جهت نگاه کنید من فکر می‌کنم برآمد کل قضیه خیلی مثبت باشد و می‌تواند فتح‌البابی باشد برای کارهای دیگر.